

آرمان‌ها و دغدغه‌های مردم بدخشان تاجیکستان در دوران سلطه شوروی

مریم معزی

دانشیار سابق گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

آغازین روزهای پاییزی سرد بود که برای پژوهش به خاروغ، مرکز ایالت گورنوبدخشان تاجیکستان، سفر کرده بودم. تازه جنگ‌های داخلی تاجیکستان پایان پذیرفته بود، اما کمبودها همچنان ادامه داشت. بنزین کمیاب و بسیار گران و یافتن وسیله نقلیه عمومی از آن هم کمیاب‌تر بود. یکی از روزهایی که به همین علت نمی‌توانستم به شهر و روستاهای اطراف بروم، به فکرم رسید که در کنار پژوهش اصلی‌ام دست به کار کوچک دیگری نیز بزنم و لایه‌های پنهان تاریخ اجتماعی معاصر بدخشان را، با روشی نه چندان معمول و از روی نام‌گذاری‌های فرزندان آنان، روشن گردانم.

به دایره ثبت احوال خاروغ مراجعه کردم و با گشاده‌رویی کارمندان آنجا روبه‌رو

Maryam Moezzi, "The Hopes and Fears of the Badakhshanis of Tajikistan During Soviet Rule," *Iran Namag*, Volume 5, Number 2 (Summer 2020), 117-132.

مریم معزی <maryammoezzi@yahoo.com> Maryam Moezzi دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تهران و دانشیار سابق گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او، "اسماعیلیان ایران پس از سقوط الموت با تکیه بر دوران معاصر"، محل رجوع بسیار بوده و رساله دکتری ایشان، "تاریخ اسماعیلیان بدخشان"، در قالب *اسماعیلیه بدخشان* منتشر شده است. علاوه بر مقالات فراوان در زمینه تاریخ اسماعیلیان، *پیشگامان حکومت‌های شیعی: تاریخ حمدانیان و فاطمیان* نیز از او به چاپ رسیده است.

شدم. با کمک آنان شروع کردم به نوشتن نام‌های متولدان نخستین سالی که ثبت احوال در خاروغ دایر شده بود، یعنی سال ۱۹۳۵. پس از آن، نام‌های متولدان سالی که فروپاشی شوروی در آن اتفاق افتاده بود و تاجیکستان به استقلال رسیده بود، یعنی سال ۱۹۹۱ را یادداشت کردم. پس از آن سالی میانه آن دو را گرفتم. با این استدلال که حدود یک نسل از حضور روس‌ها در تاجیکستان فاصله داشته باشد. این یادداشت‌ها را پس از بازگشت به ایران در کشوی میز دفتر کارم گذاشتم و به انتظار نشستم تا مجالی به دست آید و به نوشتن آن بپردازم. مجالی حاصل نشد و یادداشت‌هایم نیز به همراه دفتر کارم در دانشگاه فردوسی مصادره شد.

چندی پیش در سفری به ایران، بر حسب تصادف خاطره این کار نانوشته را در جمعی فرهیخته مطرح کردم و بحث تمام شد و من از ایران بازگشتم. چیزی نگذشت که رایانامه‌ای از مدیر مرکز مطالعات اوراسیا در دانشگاه تهران دریافت کردم که دعوت به نگارش همان مطلب نانوشته می‌کرد. در حالی که نه یادداشت‌هایم را داشتم و نه می‌توانستم در آن گیرودار امکانی برای مراجعه دوباره به شهرداری خاروغ بیابم. اما این مشکل هم مانند بسیاری از موارد چند ساله اخیر زندگی‌ام به سرعت حل شد. دوستان گرانقدری که در خاروغ می‌زیستند، آقایان پروانشاه فرخزاد و عاطف صمدینوف زحمت مراجعه و ارائه مدرک شناسایی را به شهرداری خاروغ کشیدند که دیگر در این سال‌ها حاضر نبود بی‌قیدوشرط دفاتر خود را در اختیار افراد بگذارد. ایشان گردآوری نام‌ها را با کمک دوستانشان انجام دادند. سپس، این دو با کمک خلیفه خرسندشاه قاسم‌اف دست‌نوشته‌هایی را که به خط سرلیک فراهم آورده بودند، تا حد ممکن به خط فارسی تایپ و ارسال کردند. به همین سبب مایلم از آنان و به‌ویژه آقای پروانشاه که بیشترین زحمت را در کمترین زمان و با مهربانی بسیار متقبل شدند، صمیمانه قدردانی کنم.

روش کار در این مقاله آمیخته بوده است. در آغاز نام‌های ناخوانا و روسی را از فهرست‌های آماری خارج کرده‌ام، زیرا نمی‌دانستم که کدام نام بر روی نوزاد روس و کدام بر فرزند تاجیک گذارده شده است. چه بسا اگر می‌دانستم بهتر می‌توانستم آمیزش دو فرهنگ را نشان دهم. البته کوتاهی از جانب خودم بود و فراموش کرده بودم تا چنین موردی را از کسانی درخواست کنم که زحمت گرفتن نام‌ها را از ثبت احوال خاروغ کشیدند. پس از حذف این نام‌ها، نام‌های نوزادان تاجیک و ساکنان احتمالی غیرتاجیک اما محلی، همچون قرقیز و غیره، را دسته‌بندی کرده‌ام. مبنای

این دسته‌بندی‌ها تغییرهایی است که در طی این سه سال در فهرست‌ها به چشم می‌خورد یا ملاک‌هایی بود که از پیش در نظر داشتیم. بر مبنای این آمارها، تغییرات ایجاد شده را با نگاهی به رخدادهای تاریخی یا سیاست‌های رایج روزگار تجزیه و تحلیل کرده‌ام.

لازم به ذکر است که مردم بدخشان، آن‌گونه که از فهرست نام‌ها دریافت می‌شود، به صورت سنتی بیشتر مایل بوده‌اند نام فرزندان ترکیبی باشد و با القابی مانند «شاه»، «بیگ»، «خان» و «سید» برای پسران و «ماه»، «گل»، «خاتون» و «بی‌بی» برای دختران همراه باشد. مانند: «مهرعلی شاه» برای پسر و «ریزگل سلیمه» برای دختر. این دست‌از نام‌های ترکیبی در اینجا نام‌های سنتی تلقی شده‌اند. برخلاف آن، نام‌های تک‌واژه‌ای به نشانه نوین‌گرایی (مدرنیسم) شناخته شده و با همین رویکرد تجزیه و تحلیل شده‌اند. دسته‌بندی‌های دیگر نام‌ها در اینجا بر اساس ریشه و واژه‌ها صورت گرفته است. نام‌ها و لقب‌های ترکی و فارسی خالص استخراج شده است تا میزان آگاهی از هویت ملی سنجیده شود. همچنین، نام‌های اسلامی—صرفاً عربی—مورد توجه قرار گرفته تا گرایش به مذهب بررسی شود. نام‌های اسطوره‌ای و تاریخی نیز مورد توجه قرار گرفته تا گرایش به هویت ملی سنجیده شود. برخی از نام‌های استثنایی نیز در فهرست‌ها دیده می‌شود که نشانه‌هایی از نوع معیشت یا آمیزش دو فرهنگ تاجیک و روس و مانند آنها دارد که در جای خود به آنها پرداخته شده است.

نام‌های نوزادان سال ۱۹۳۵

برابر با اسناد موجود در شهرداری خاروغ، ثبت احوال در این شهر در سال ۱۹۳۵ صورت گرفته است؛ یعنی ده سال پس از تشکیل ولایت پامیر به دست اتحاد جماهیر شوروی. در سال مذکور، برای ثبت احوال از خط لاتین استفاده شده است که ظاهراً استفاده از آن از سال ۱۹۲۸ در تاجیکستان آغاز و تا سال ۱۹۴۱ که خط آنان به سریلیک تبدیل شد ادامه داشته است.

دفتر ثبت احوال خاروغ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۳۵ روی هم‌رفته در خاروغ ۸۱ فرزند، ۴۸ پسر و ۳۳ دختر، به دنیا آمده‌اند. اختلاف میان تعداد پسران و دختران به هیچ روی طبیعی به نظر نمی‌رسد. شاید خانواده‌های خاروغ در آن زمان اعتقادی به ثبت تولد دختران خود نداشته‌اند. شاید هم درباره پسران نیز همه نام‌ها را ثبت نکرده باشند. اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، احتمال می‌رود که هنوز خاطره برده‌گیری‌های

شاهان محلی سُغنان در خاطره و یاد کهنسالان این مردمان باقی مانده بوده که هر سال کارگزاران آنان به شهرها و روستاها مراجعه می‌کردند و قد و سن بچه‌های کوچک را اندازه می‌گرفتند تا به وقتش به سراغشان بیایند،^۱ گویی احشام خود را شمارش می‌کردند تا از سرمایه سال‌های بعد مطلع گردند. البته این احتمال نیز می‌رود که شورش مردم شمال تاجیکستان در سال ۱۹۱۶، بر ضد سربازگیری،^۲ درس عبرتی برای مردم این سامان شده باشد و از ثبت نام برخی از نوزادان خودداری کرده باشند.

در این میان به نظر می‌رسد که ۴ نام دخترانه و ۳ نام پسرانه روسی باشند. احتمالاً این نام‌ها به فرزندان کارمندان لشکری و کشوری روس ساکن در بدخشان متعلق بوده است. با توجه به تاریخ ورود و حضور روس‌ها در این منطقه دور افتاده، به نظر می‌رسد که هنوز زود بوده که اختلاط و آمیزشی فرهنگی میان روس و تاجیک رخ داده باشد. دو نام دخترانه نیز ناخواناست که همراه با نام‌های روسی از آمارها حذف شد. اکثریت قریب به اتفاق نام‌های پسر و دختر ترکیبی است، یعنی با لقبی یا نام دیگری همراه شده است. گاه این ترکیب تا به سه یا چهار واژه رسیده که با یکدیگر ترکیب شده است تا نامی را به وجود آورد. به گونه‌ای که ۹۵٫۵ درصد نام‌های پسرانه و ۹۲٫۶ درصد نام‌های دخترانه ترکیبی این‌چنینی است. گویی ساکنان خاروغ نام‌های تک‌واژه‌ای را کسر شأن فرزندان خود تلقی می‌کرده‌اند. در این میان، القاب ترکی برای پسر و دختر بسیار به کار برده شده است. برای دختران “بیگم”، “بی‌بی” و “خانم” و برای پسران “بیک” و “خان” بسیار رایج است. کاربرد این القاب در میان پسر و دختر تا حدودی نزدیک به هم است. به طور دقیق‌تر، ۲۹٫۶ درصد دختران و ۲۷٫۲ درصد پسران القاب ترکی دارند. این وضعیت نشان‌دهنده آمیزش فرهنگ مردم منطقه با فرهنگ ترکی است. اگرچه بحثی بر سر ریشه ایرانی “بیک”، “بای”، “بی”، “بی‌بی” و “بیگم” در میان زبان‌شناسان مطرح است،^۳ اما از نظر تاریخی، حضور چندین قرنی حاکمان ترک و حکومت مستقیم و غیرمستقیم آنان بر این ناحیه قطعی است. دست‌کم می‌دانیم از اواخر دوره تیموری، به‌ویژه پس از توجه ابوسعید

^۱ قربان محمدزاده و محبت شاهزاده، *تاریخ بدخشان*، به کوشش آ. آ. یگتنه، با مقدمه ب. ی. اسکندروف (مسکو: دانش، ۱۹۷۳)، ۹۵-۹۷، ۱۱۶، ۱۱۹ و ۱۲۴.

^۲ Glenn E. Curtis (ed.), “Tajikistan under Russian Rule,” in *Tajikistan: A Country Study* (Washington: GPO for the Library of Congress, 1996).

^۳ هوشنگ رهنما، “چند واژه ایرانی: سیاق، بایرام و خروا”، *ایران‌شناسی*، سال ۷، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴)، ۱۵۲.

تیموری به بدخشان و کشتن آخرین شاه موروثی این دیار،^۴ پای ترکان به بدخشان گشوده شد و از آن پس ترکان مستقیماً بر این دیار حکومت کردند یا وادار کردند که حکومت‌های محلی دست‌نشانده و خراج‌گزار آنان باشند.^۵ بدین ترتیب، نام‌های سال ۱۹۳۵ به درستی نشان از آمیختگی این دو فرهنگ دارد.

ریشه نام‌ها بیشتر عربی است یا با لقب و نام عربی دیگری همراه شده است. نام‌های ایرانی خالص، یعنی نامی که اگر هم ترکیبی است در تمامی دو یا چند قسمت آن ایرانی باشد، در اقلیت قرار دارد. این وضعیت در مورد نام‌های دختران کمی متفاوت است، به طوری که ۳۷ درصد نام‌های دختران ایرانی است ولی فقط ۸٫۶ درصد نام‌های پسران ریشه ایرانی دارد. بقیه ترکیبی از عربی-فارسی، عربی-ترکی، ترکی-فارسی یا عربی خالص و ترکی خالص است.

جالب اینجاست که نام‌های عربی لزوماً اسلامی نیستند. فقط نام فاطمه (۳٫۷٪) در میان دختران به نام شخصیتی اسلامی اشاره دارد، در حالی که این وضعیت در مورد پسران متفاوت است. ۳۱٫۸٪ از نام‌های پسران اشاره به مذهب اسلام دارد. با این همه، هیچ یک از نام‌های پسران و دختران این سال از میان اسطوره‌ها و تاریخ تاجیکستان یا ایرانیان انتخاب نشده است. از دیگر ویژگی‌های خاصی که در فهرست نام‌های این سال دیده می‌شود، یکی هم وفور نام "گل" برای دختران و کمی آن در نام‌های پسران است. مانند "گل‌بیگم" برای دختر و "گل‌یاربیک" برای پسر است. در کنار نام "گل"، نام میوه‌ها نیز برای دختران مانند "گل‌انار" یا "خرمایی" نشانی از زندگی روستایی و اشتغال به باغداری آنان دارد. شاید در نگاه اول این حرف با توجه به نام "خرما" درست نیاید، ولی لازم به یادآوری است که مردمان فرارود و به‌ویژه تاجیکان به میوه‌ای که در ایران "خرمالو" نامیده می‌شود "خرما" می‌گویند. به نظر می‌رسد که گذاشتن نام میوه‌های پُر دانه‌ای مانند انار بر روی دختران نوعی خواست و آرزوی داشتن فرزندان فراوان را نشان می‌دهد.

از ویژگی خاص نام‌های پسران نیز وفور واژه "شاه" یا به صورت کامل‌تر "شاه" است

^۴ حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، به کوشش سیدکمال حاج‌سیدجوادی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲)، جلد ۲، ۸۱۹ به بعد؛ غیاث‌الدین خواندمیر، *حبیب‌السیر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام، ۱۳۶۲)، جلد ۲، ۶۰۳.

^۵ ملک‌شاه سیستانی، *احیاء الملوك*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ۲۶۶؛ عبدالحمید لاهوری، *پادشاه‌نامه*، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم متعلقین (کلکته: کالج پرس، ۱۸۶۸م)، جلد ۲، ۵۲۵، ۵۴۲، ۵۷۲-۵۷۵، ۵۷۷، ۵۹۵-۵۹۶ و ۶۳۷.

که پیش یا پس از نام ایرانی یا عربی ذکر شده است؛ مانند “کابرشا،” “علیم‌شا” و “نظرشاه.” از نظر تاریخی نیز این منطقه همیشه دارای شاهان متعدد بوده است. چنان‌که ابوریحان بیرونی از سُغنان شاه و وَخَان شاه^۶ در این منطقه در روزگار خودش (سده ۵ هجری/۱۱ میلادی) یاد کرده است.^۷ در طول سده‌های بعد نیز از شاهان گوناگونی در منابع تاریخی یاد شده که در هر منطقه و روستای کوچک و بزرگی حکمرانی موروثی مستقل یا دست‌نشانده‌ای داشته‌اند. واژه “بدخشان” نیز خود از چنین مفهومی گرفته شده است. چنان‌که باور زبان‌شناسان بر این است که “بدخشان” از واژه “پاتخشان” به معنای پادشاه و شاه گرفته شده است.^۸ ظاهراً این واژه به مرور تغییر منزلت داده و از لقب حاکمان به نام اشخاص عادی تنزل یافته است.

در این میان، یک نام دخترانه نیز بی‌مانند است: “عیارزن بیگم.” آیا این نام نشانی از ابقای عیاران (آی+یار)^۹ در فرهنگ مردم بدخشان دارد؟ تا جایی که در تاریخ بدخشان جست‌وجو شد، نشانی از عیاران به دست نیامد. اگرچه راه‌های دشوارگذر این دیار که از دیرباز محل عبور و مرور شاخه‌ای از جاده مشهور به ابریشم بوده است، احتمال حضور این گروه اجتماعی را که زندگی‌شان با راهزنی از کاروان‌ها می‌گذشته نفی نمی‌کند.

نکته جالب‌تر ضبط نام‌ها با گویش محلی و گاه با املائی نادرست است. غیر از “ما،” “شاه،” “مد” و “مد” که به ترتیب به جای “ماه،” “شاه” و “محمد” نوشته شده، مواردی نیز مانند “مخضود” به جای “مقصود” قابل ذکر است. از همه گویاتر ضبط نام “جبدالعמיד” به جای “عبدالحمید” است که کاملاً با گویش مردم بدخشان هماهنگ است. این مردمان هنوز هم حرف هاء/حاء و همزه را به جای یکدیگر تلفظ می‌کنند. چنان‌که به جای “اسب” می‌گویند “هسب” — همان تغییری که در زبان فارسی امروز ما نیز در تبدیل “است” به “هست” رخ داده است — به جای “هلال” می‌گویند “لال.” اما چرا گویش محلی جایگزین تلفظ رسمی شده است؟ در حالی که متونی

^۶ سُغنان و وَخَان هر دو از مناطق مشهور بدخشان‌اند که در دو سوی رود پنج، سرچشمه جیحون، قرار دارند و به همین سبب امروزه میان افغانستان و تاجیکستان تقسیم شده‌اند.
^۷ ابوریحان بیرونی، *تحقیق ماللهند* (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۳)، ۱۴۶.

^۸ W. Eilers, “Badakhshan: The Name,” in *Encyclopedia Iranica* (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1988), vol. 3, 361.

^۹ David N. MacKenzie, “ayar,” in *A Concise Dictionary of Pahlavi* (London: Oxford University Press, 1971); Cl. Cahen and W. L. Hanaway, Jr. “Ayyar,” *Encyclopedia Iranica* (1987), vol. 3, 159-163.

که به خط فارسی از این منطقه در اوایل دوران سلطه شوروی به دست آمده است،^{۱۰} اثری از این نفوذ فرهنگ عامیانه در سطح نوشتار فارسی دیده نمی‌شود. شاید در پاسخ بتوان احتمال داد که کارمندان ثبت احوال در آن سال‌ها چندان با زبان و خط فارسی آشنایی نداشته‌اند و به احتمال بیشتر روس یا دست‌کم غیر تاجیک بوده‌اند. برای همین، هنگام ثبت نام نوزادان دقیقاً همان آوایی را ثبت کرده‌اند که از زبان والدین کم‌سواد و بی‌سواد می‌شنیدند. این احتمال با یادآوری تغییر خط از فارسی به لاتین محتمل‌تر می‌نماید. از سوی دیگر، شاید عدم اعتماد به بومیان نیز یکی دیگر از علل واگذاری ثبت نام‌ها به غیربومیان باشد. به هر روی، به نظر می‌رسد هر دلیلی که باعث شده است تا به جای ضبط درست واژه‌ها آوا و گویش عوام جایش را بگیرد، سنگ بنایی شده که در سال‌های بعد کمابیش ادامه یافته است.

نام‌های نوزادان ۱۹۷۰

در این سال که حدود ۷۸ سال از ورود روس‌ها به پامیر می‌گذشت و سابقه ثبت احوال در خاروغ به ۳۵ سال رسیده بود، تعداد نوزادان را ۴۶۵ نفر ثبت کرده‌اند. از آن میان، ۲۲۷ دختر و ۲۳۸ پسر که به نظر آمار درستی می‌آید. تعداد ۱۱ پسر فزون بر نوزادان دختر نیز طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا مطابق آمارهای جهانی در مقابل ۱۰۰ دختر حدود ۱۰۱ تا ۱۰۲ پسر به دنیا می‌آید که با روند دخترکشی‌های ناخواسته در جوامع سنتی این فزونی گاه بیشتر نیز می‌شود. اما آنچه غیرطبیعی به نظر می‌رسد رشد بیش از ۵ برابری کل نوزادان در مدت ۳۵ سال، در مقایسه با آمار سال ۱۹۳۵، است و گمان پیشین ما را بیشتر تقویت می‌کند که در سال ۱۹۳۵ خانواده‌های خاروغ گرایشی به ثبت نام فرزندان خود نداشته‌اند.

از میان این فهرست، ۱۵ نام دختر و ۱۲ نام پسر روسی و چند تایی هم ناخوانا است که در آمارها در نظر گرفته نشد. متأسفانه چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در فهرستی که دوستان تاجیک گرد آورده‌اند، توجهی به نام پدر نشده است تا مشخص شود که آیا نام‌های روسی تماماً به فرزندان روس تبار یا دست‌کم غیرتاجیک تعلق دارد یا برخی از ساکنان تاجیک تبار خاروغ نام‌های روسی را برای فرزندان خود برگزیده‌اند. اما به هر روی، فهرست نام‌های این سال شاهد تلفیق بارز دو فرهنگ روس و تاجیک است. چنان‌که نام دخترانه «تاماراخانم» به روشنی آمیزش دو فرهنگ روس و

^{۱۰} برای نمونه بنگرید به نثر تاریخ بدخشان: قربان محمدزاده، و محبت شاهزاده، تاریخ بدخشان، به کوشش آ. آ. یگتنه با مقدمه ب. ی. اسکندروف (مسکو: دانش، ۱۹۷۳).

تاجیک را نشان می‌دهد. همچنان که گمان می‌رود، بسیاری از نام‌های “نینه” (همان نام دخترانه روسی “نینا”) که بر روی نوزادان این سال دیده می‌شود، از سوی خانواده‌های تاجیک برای دختران خود برگزیده شده باشد.

مورد دیگری از این دست را پیش‌تر، هنگامی که شخصاً به تهیه فهرست‌ها اقدام می‌کردم، دیده بودم. به یاد می‌آورم وقتی که به دفتر ثبت احوال واقع در شهرداری خاروغ مراجعه کرده و احتمالاً به جای سال ۱۹۷۰ یکی دو سالی قبل یا بعد را انتخاب کرده بودم، یک نام دخترانه تمام کارمندان آن دفتر را به قهقهه انداخته بود و آن نام ترکیبی روسی-ترکی “سَمَلات بیگم”، به معنای “هواپیما بیگم” یا “بانوی هواپیما” بود. در توجیه این نام عجیب، کارمندان تاجیک شهرداری احتمال می‌دادند که شاید ارتباطی با نخستین پرواز هواپیما به آن منطقه داشته یا حتی نوزاد در هواپیما به دنیا آمده باشد. به هر روی، این دست از نام‌ها نشان‌دهنده آمیختگی فرهنگ‌های روس، تاجیک و ترک در این منطقه است. یک نام عجیب روسی نیز در فهرست این سال وجود دارد که آشکارا نشان‌دهنده نفوذ فرهنگ شورایی دولت شوروی به همراه ملی‌گرایی روسی یا تمایل به فرهنگ روس است. “سُوی پت لِنَا” (Soviet Lena) نام دختری است که در این سال به دنیا آمده است و معنای “لِنای شورایی” دارد. اگر چه نژاد والدین این کودک برای ما ناشناخته است، اما “لِنَا”، نام روسی یکی از سه رود بزرگ روسیه، بر روی این نوزاد خود می‌تواند از روسی‌گرایی و دلبستگی به ساختار شورایی حاکمیت خبر دهد.

با نگاهی مقایسه‌ای به فهرست نام‌های سال ۱۹۳۵ و سال ۱۹۷۰ تفاوت‌های بارزی به چشم می‌خورد. از جمله این که از تعداد نام‌های ترکیبی به شدت کاسته شده و بر تعداد نام‌های تک‌واژه‌ای—که مطابق پیش‌فرض ما شاخص نوین‌گرایی بوده—افزوده شده است. به‌گونه‌ای که ۴۷٫۴٪ نام دختران و ۳۵٫۸٪ نام پسران تک‌واژه‌ای است. این اعداد در مقایسه با سال ۱۹۳۵، که به ترتیب ۴٫۵٪ و ۷٫۴٪ بوده است، بهتر معنا می‌یابد. کاهش نام یا لقب‌های ترکیبی نیز بسیار چشمگیر است: در بخش دختران از ۲۹٫۶٪ به ۱۱٫۲٪ رسیده است و در میان پسرها از ۲۷٫۲٪ به ۱۴٫۳٪ کاهش یافته است که این مورد را نیز می‌توان نشانه‌ای از جدا شدن از سنت و روی آوردن به هویت ملی تلقی کرد.

در فهرست نام‌های این سال نیز هنوز نام “گل” در ترکیب با دیگر واژه‌ها برای دختران به فراوانی دیده می‌شود. نام “الوجه” نیز بر روی یک نوزاد دختر به چشم می‌خورد.

جالب اینجا است که در این سال برای ۶ نوزاد پسر نیز نامی در ترکیب با "گل" به کار گرفته شده است، مانند "گل نظر"، "سپیدگل"، "گلچین"، "گلرخ" و "گل ممد". "صنوبرلطیف" نیز نام دیگری است که در این فهرست برای پسر جلب نظر می‌کند. از میوه‌ها "دستم بوی" که به احتمال بسیار منظور همان "دستنبوی" یا "دستنبویه" (نام میوه‌ای خوشبوی) باشد برای یک نوزاد پسر در نظر گرفته شده است. جالب اینکه نام پرندگانی که در منطقه به فراوانی وجود دارد، به‌ویژه پرندگان شکاری، بر روی پسران دیده می‌شود. "کبوترشا"، "شاهین‌باد" و "بازممد" از نام‌های پسران این سال است اما برای دختران نام حیوانی در این فهرست به چشم نمی‌خورد. این نام‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تداوم معیشت مبتنی بر کشاورزی و شکار مردم منطقه باشد.

تغییر جالب دیگر، کم شدن از تعداد نام‌های عربی و افزایش نام‌های ایرانی خالص است، به‌گونه‌ای که ۳۸٫۹٪ نام دختران و ۲۲٫۴٪ نام پسران کاملاً ایرانی است که باز در مقایسه با ۳۷٪ نام دختران و ۶٫۸٪ نام پسران در سال ۱۹۳۵ معنا و مفهوم بیشتری می‌یابد. نام‌های مذهبی و نه فقط نام‌های دارای ریشه عربی در بخش دختران با ۴٫۲٪ افزایش اندکی را نسبت به ۳٫۷٪ در سال ۱۹۳۵ نشان می‌دهد، ولی برای پسران برعکس اندکی کاهش وجود دارد، به‌گونه‌ای که از ۳۱٫۸٪ در سال ۱۹۳۵ به ۲۷٫۳٪ رسیده است.

در این میان، ۷ نام دخترانه ایرانی از اسطوره‌ها یا تاریخ ایران و محل، مانند "منیژه"، "رخشانه" و "تهمینه" نیز دیده می‌شود. در بخش نام‌های پسران نیز ۱۱ نام از جمله "جمشید"، "رستم"، "ایرج"، "فیروز"، "دارا"، "سهراب"، "فرهاد"، "مهر"، "شاهرخ" و "پولاد" وجود دارد که نشان‌دهنده آگاهی تاجیکان خاروغ از هویت تاریخی و ملی خویش است. در حالی که در آمار سال ۱۹۳۵ هیچ نمونه‌ای از این دست به چشم نمی‌خورد.

نام‌های نوزادان ۱۹۹۱

با توجه به فهرست‌هایی که دوستان تاجیک فراهم کرده‌اند، بر روی هم ۵۳۴ نفر در این سال به دنیا آمده‌اند که از آن میان ۲۹۶ دختر و ۲۳۸ پسر بوده‌اند. اختلاف ده درصدی تعداد پسران به دختران تا حدودی عجیب به نظر می‌رسد، ولی از آنجا که امکان بررسی مجدد نام‌ها در حال حاضر وجود ندارد، نمی‌توان درباره آن نظر داد و چون در کیفیت مطالب استنباطی اصلی نیز تأثیر چندانی نخواهد داشت، این مورد در اینجا نادیده گرفته شد.

با این حال، آنچه از همین فهرست برمی آید این است که همان روند تغییرات در بدخشان ادامه داشته است. نام‌های ترکیبی که نشانه‌ای از سبک سنتی نام‌گذاری به شمار می‌رود در این سال به شدت کاسته شده و نام‌های تک‌واژه‌ای جایگزین آن شده است، به طوری که ۶۸٫۸٪ نام‌های دختران و ۵۸٪ نام‌های پسران تک‌واژه‌ای است که در مقایسه با ۲۱ سال پیش (سال ۱۹۷۰) رشد بسیار چشمگیری به ترتیب حدود ۲۱ و ۲۳ درصد را نشان می‌دهد. به همین نسبت، از نام‌ها و لقب‌های ترکی باز هم کاسته شده است و به ۸٫۷٪ برای دختران و ۱۰٫۹٪ برای پسران رسیده است. لقب‌های محترمانه به طور کلی به زبان‌های ترکی مانند “بیک” و “بیگم”، “خان” و “خانم”، “بی‌بی” و “بای” و “بی”، یا عربی مانند “سید”، “...الدین” و “...الله” یا فارسی مانند “شاه” و “خاتون” و “بانو” در این سال بسیار کمتر از سال‌های پیش شده است که خود گویای کاسته شدن از سنت و روی آوردن به نوین‌گرایی است.

نام‌گل‌ها مانند “نیلوفر” و “نرگس” یا خود واژه “گل” در ترکیب با نام‌های دیگر مانند “گل‌نسا” و “گلرو” و مانند آنها هنوز در فهرست این سال برای دختران به فراوانی به کار رفته است، اما از تعداد آن بسیار کاسته شده است. برای پسران نیز فقط یک مورد به شکل “گلبدین” به کار رفته است، اما همچنان گه‌گاه نام میوه‌ها بر روی دختر و پسر گذارده شده است. چنان‌که برای دختران نام‌های “پیسته” (تلفظ محلی پسته) “بیگم”، “انگور” و “بادام‌گل” را می‌توان ذکر کرد و برای پسران “سفتالو” و “آلوجه” دیده می‌شود. از نام‌های حیوانی که بر روی پسران نهاده شده می‌توان به “شیر” در ترکیب “علی‌شیر” و “ارسلان” (ترکی و با همان معنای “شیر”) اشاره کرد. یک نام “صیاد” هم بر روی پسری متولد این سال از پیشه یا علاقه به شکار اهالی این منطقه پرده برمی‌دارد؛ موردی که آثارش را می‌توان در شاخ‌های بزرگ و درهم فرورفته بزکوهی و قوچ وحشی موجود در خانه‌های اهالی بدخشان به وفور دید.

اما جالب اینجا است که نام‌های اسلامی باز هم در این سال با شیب ملایمی در مورد پسران کاهش یافته است، چنان‌که از ۲۷٫۳٪ در سال ۱۹۷۰ به ۲۵٫۹٪ در سال ۱۹۹۱ رسیده است. ولی در مورد دختران باز هم مانند قبل، بر عکس بوده و بر تعداد نام‌های مذهبی اندکی افزوده شده و از ۴٫۲٪ به ۴٫۵٪ رسیده است. اگرچه آمار تغییر چندان محسوسی را در مورد کمیت نام‌های اسلامی در این سال‌ها نشان نمی‌دهد، اما تغییر کیفی در نوع نام‌های مذهبی دیده می‌شود، به گونه‌ای که از لقب‌ها و نام‌های عام مانند: “سید” و “...الدین” و “...الله” کاسته شده و به اسم‌های خاص

و شخصیت‌های بارز اسلامی و شیعی افزوده شده است، چنان‌که ۵ نام “محمد”، ۳ نام “رسول”، ۱ نام “مصطفی” و ۱ نام “احمد” (ظاهراً ضبط “احمد” با گویش محلی) به پیامبر اسلام اختصاص دارد اما بارزتر از این ۱۵ نام “علی”، ۲ نام “حسن”، ۱ نام “حسین” و ۱ نام “رضا” آشکارا آگاهی این مردم را از هویت شیعی خود می‌رساند. نام‌های شخصیت‌های مشهور شیعی بر روی نوزادان دختر این سال را نیز نام‌هایی چون: “فاطمه”، “زهرا” و “سکینه” تشکیل می‌دهد. اما هنوز نام‌های عربی صرف، مانند “ضمیره”، “وسيله”، “نفسه”، “فخریه” و مانند آن، برای نوزادان دختر بیشتر دیده می‌شود.

گفتنی است که گرایشی کلی در نام‌های دختران در هر سه فهرست، اما رو به فزونی، دیده می‌شود و آن هم علاقه به افزودن حرف “ه” یا های غیرملفوظ یا صدای شبیه به آن در آخر هر نامی است. این قاعده فقط درباره نام‌های عربی دیده نمی‌شود که تصور شود تائید است، بلکه حتی نام‌های ایرانی خالص نیز از همین قاعده پیروی کرده‌اند، چنان‌که نام فراوان “مژگان” را تقریباً بدون استثناء به صورت “مژگانه” یا “میزگانه” به ثبت رسانده‌اند یا حتی “پروین” به صورت “پروینه”، و “نازی” به شکل “نازیه” درآمده است. در این میان حتی نام‌های دختر روسی نیز، که معمولاً علامت تائید a و با صدای آختم می‌شود، به صورت “تَمَره” (به جای “تامارا”) یا “نینه” (به جای “نینا”) به ثبت رسیده است. شاید بتوان این تلفظ آخر نام‌های دختران خاروغ را آمیزه‌ای از تائید عربی، های تصغیر و تحبیب فارسی و علامت تائید روسی دانست. اما رو به فزونی بودن این قاعده را باید بیشتر ناشی از تأثیر فرهنگ روس، یا به صورت دقیق‌تر، تطابق هر سه فرهنگ (ایرانی، عربی و روسی) تلقی کرد.

برخی از نام‌های پسرانه نیز همچون “ظاهر”، “عزیز”، “امام” و “طاهر” ممکن است به نام امامان اسماعیلی در دوره‌های فاطمی و نزاری اشاره داشته باشد. البته باید بلافاصله این نکته را افزود که اگرچه اکثریت جامعه خاروغ را اسماعیلیان تشکیل می‌دهند، اما در طول تاریخ و به خصوص در دوران حاکمیت دولت شوروی آنان دسترسی‌ای به امامان اسماعیلی و رهبران مذهبی خارج از کشور خود نداشته‌اند و جماعت‌های اسماعیلی این دیار کمابیش به رهبری پیشوایان سنتی خود که از آنان با عنوان “خلیفه” یاد می‌کنند، به حیات خود ادامه داده‌اند. اینکه خود این خلیفه‌ها تا چه اندازه از پیشینه تاریخی مذهب خود آگاهی داشته‌اند، بحث مفصل دیگری

است که در این مقاله نمی‌گنجد.^{۱۱} به همین سبب نمی‌توان با اطمینان این نام‌ها را در شمار نام‌های مذهبی اهالی به شمار آورد و در اینجا نیز در آمارها منظور نگردید.

در این سال، از نام‌های ایرانی خالص به خصوص برای دختران بیشتر استفاده شده است، به‌گونه‌ای که ۵٪، ۴۰ نام دختران و ۴٪، ۳۰ نام پسران از نام‌های ایرانی انتخاب شده است که باز هم نسبت به سال ۱۹۷۰ رشد رو به افزایشی را نشان می‌دهد. نام‌های تاریخی و اسطوره‌ای ایرانی دختر نیز در این سال رشد داشته و نام‌هایی از *شاهنامه* همچون “منیژه”، “گردآفرید”، “فرنگیس” و “رودابه” بوده است. برای پسران نیز رشد نام‌های اسطوره‌ای و تاریخی چشمگیر است و شامل “فرخ”، “رستم”، “خسرو”، “منوچهر”، “ایرج”، “سینا”، “پرویز”، “فیروز”، “فریدون” و “پولاد” می‌شود.

در این میان، نام “آزاد” و “آزاده” که بر روی یک دختر و دو پسر گذارده شده یادآور “آزاد” و “آزاده”‌هایی است که در نخستین سال‌های انقلاب اخیر ایران بر روی نوزادان پسر و دختر گذارده شد. نکتهٔ دیگر و در همین زمینه، وجود دو نام خاص در فهرست نام‌های پسران این سرزمین است که شامل ۵ نام “مبارز” و ۲ نام “جسور” برای پسران در این سال می‌شود و می‌تواند بازتاب روحیهٔ مبارزه‌طلبی بدخشانیان در این سال باشد؛ روحیه‌ای که تقریباً بلافاصله پس از این سال به جنگ‌های داخلی منجر شد. در سابقهٔ این دو نام باید افزود که نام “مبارز” فقط یک بار در فهرست سال ۱۹۳۵ دیده می‌شود، ولی “جسور” در هیچ‌یک از فهرست‌های سال‌های پیش به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری

از بررسی و مقایسهٔ فهرست نام‌های دختران و پسران زاده‌شده در سال‌های ۱۹۳۵، ۱۹۷۰ و ۱۹۹۱ که در دفتر ثبت احوال خاروغ به ثبت رسیده است، برمی‌آید که جامعهٔ خاروغ در آغاز ورود روس‌ها جامعه‌ای روستایی، متکی به کشاورزی و به‌ویژه باغداری، شکار و کاملاً سنتی بوده است. از نظر فرهنگی، نیز فرهنگ این منطقه آمیزه‌ای از فرهنگ ایرانی (تاجیکی)، ترکی و اسلامی با رگه‌هایی از فرهنگ شیعی بوده است. جامعه از سواد و دانش پایینی برخوردار بوده و حتی آموزش‌های مذهبی درستی نداشته است، چنان‌که بسیاری از نام‌ها، به‌خصوص نام‌های دخترانه، فقط

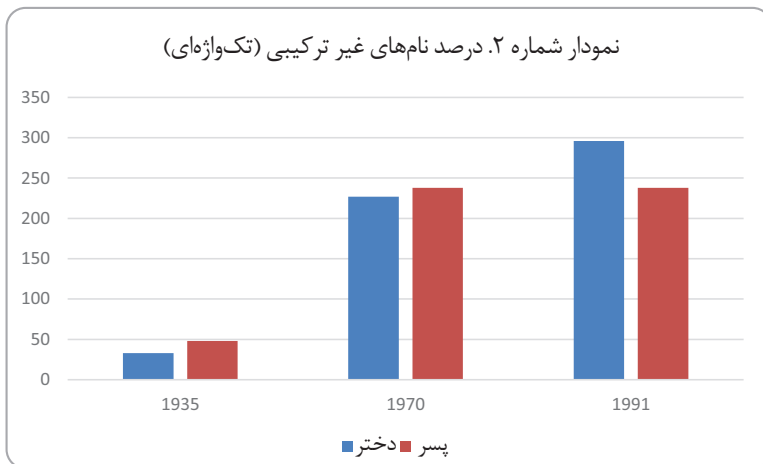
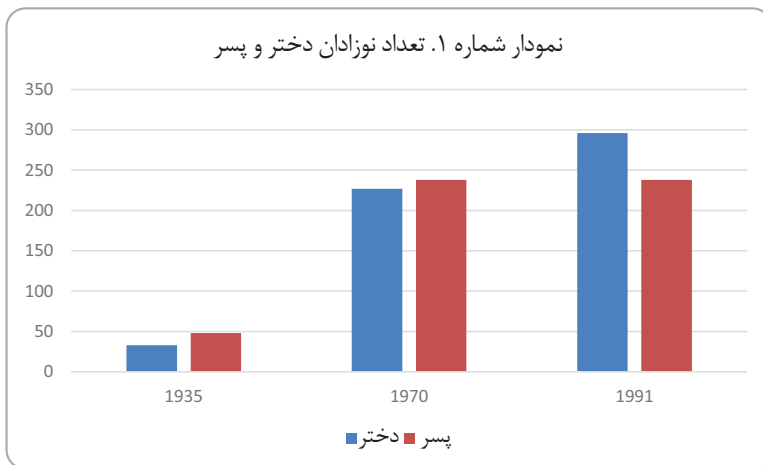
^{۱۱} برای آگاهی از دانش مذهبی خلیفه‌ها در بدخشان بنگرید به مریم معزی، *اسماعیلیهٔ بدخشان* (تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام، ۱۳۹۵)، ۲۱۹-۲۲۰.

عربی بوده و ارتباط کمی با مذهب و شخصیت‌های اسلامی یا شیعی داشته است. به نظر می‌رسد که این مردمان آگاهی درستی از فرهنگ و هویت ملی خود نیز نداشته‌اند و نام‌های ایرانی خالص در مقابل نام‌های آمیخته با نام‌ها و لقب‌های عربی و ترکی در اقلیت بوده است. هیچ نشانی از آگاهی نسبت به تاریخ باستانی، اسطوره‌ای یا فرهنگ و ادب فارسی نیز به چشم نمی‌خورد.

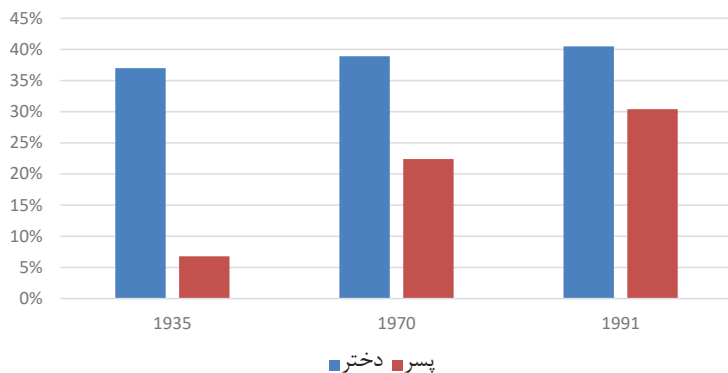
به نظر می‌رسد اهالی در آغاز هنوز خاطره‌ای از فرهنگ ملوک‌الطوایفی منطقه در حافظه تاریخی خود داشته‌اند که لقب "شاه" را بر روی بسیاری از پسران خود گذارده و چه بسا هنوز در انتظار تداوم چنان حاکمیتی بوده‌اند. به هر روی، آنچه از فهرست این نام‌ها برمی‌آید، در سال‌های نخست نسبت به حاکمان جدید خود سخت بی‌اعتماد بوده‌اند. چندان که گویی حتی از به ثبت رساندن نام فرزندان خود نیز بیم داشته و تا جایی که توانسته‌اند از اعلام تولد نوزادان خود خودداری کرده‌اند. گویی این عدم اعتماد متقابل بوده و حاکمان جدید نیز کارمندان ثبت احوال را از میان بومیان انتخاب نکرده‌اند. شاید هم به خاطر عدم آشنایی مردمان محلی با خط جدید (لاتین) بوده است، زیرا نگارش نام‌ها با املای درست کلمه به خط و زبان فارسی ثبت نشده، بلکه تلفظ والدین با همان گویش محلی مبنا قرار گرفته است؛ روندی که در سال‌های بعد نیز، علی‌رغم تغییر احتمالی کارمندان و استفاده از نیروهای بومی همچون دستورالعملی اداری تا به آخر حفظ شده است.

از مقایسه فهرست سال ۱۹۳۵ و ۱۹۷۰ می‌توان به این نتیجه رسید که پس از گذشت یک نسل، تغییرات نسبتاً چشمگیری در جامعه بدخشان رخ داده است. فرهنگ جامعه رفته‌رفته از سنت فاصله گرفته و به سمت و سوی نوین‌گرایی حرکت کرده است، اگر چه هنوز آثار معیشت روستایی در نام‌گذاری‌ها دیده می‌شود. اختلاط دو فرهنگ بومی و روسی تا حدودی محقق شده است، اما آن بخشی از دو فرهنگ که با هم هم‌پوشانی داشته‌اند، به شکل پایدارتری باقی مانده است. در کنار این آمیزش، آگاهی ملی نیز رشد چشمگیری داشته است. گویی مردمان خاروغ با ترک سنت‌ها آگاهانه به هویت ملی خود گرایش یافته‌اند. در سال ۱۹۹۱ نیز روند روزافزون نوین‌گرایی و ملی‌گرایی به شکل گذاردن نام‌های فارسی اصیل، نام‌های اسطوره‌ای یا تاریخی مختص ایران و منطقه ادامه داشته است. با وجود این، گفتنی است که بدخشانیان در تمام این سال‌ها همچنان بر ملاک زیبایی برای دختران خود پای فشرده، ولی برای پسران خود ملاک‌های مذهب و انجام وظایف اقتصادی و اجتماعی

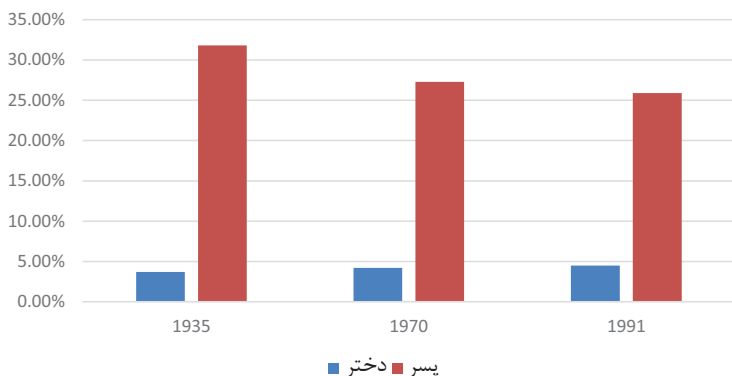
را ترجیح داده‌اند. نکته جالب و تا حدودی پیش‌بینی‌ناپذیر، رشد آگاهی مذهبی، نه به صورت کمی، بلکه به صورت کیفی در میان این مردم است. به نظر می‌رسد در طول سالیان حاکمیت شوروی، مردم منطقه، برخلاف سیاست ضدمذهبی شوروی و شاید هم در عناد با آن، آگاهی درست‌تری نسبت به دین و مذهب خود یافته‌اند. همچنان که در آخرین سالی که منجر به سقوط شوروی شد، شاهد روحیه بی‌باکی، جسارت و مبارزه‌طلبی در میان این مردمان هستیم، روحیه‌ای که بلافاصله پس از سقوط شوروی منجر به جنگ مذهبی با همسایگان خود شد.



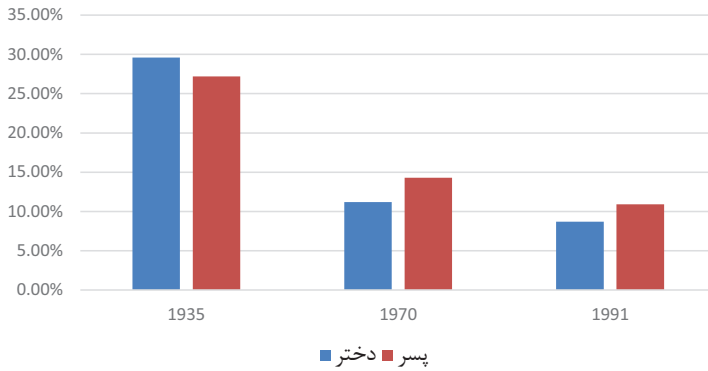
نمودار شماره ۳. درصد نام‌های فارسی خالص



نمودار شماره ۴. درصد نام‌های مذهبی



نمودار شماره ۵. درصد نام‌های ترکی



نمودار شماره ۶. درصد نام‌های تاریخی و اسطوره‌ای

